

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکوهش در نهج البلاغه بر پایه الگوی نورمن فرکلاف

عسگر بابازاده اقدم^{۱*}، حسین تک‌تبار فیروزجائی^۲

- ۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران
۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، قم، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

چکیده

نهج‌البلاغه در کنار آموزه‌های توحیدی و اخلاقی، ساختاری منسجم از مدح و ذم را برای هدایت فردی و اصلاح اجتماعی ارائه می‌کند. مجموعه ستایش‌ها و نکوهش‌های ذکر شده در نهج‌البلاغه به عنوان یک سازوکار گفتمانی است که برای شکل‌دهی به الگوهای رفتاری، ترسیم نظام ارزشی جامعه و ارائه الگوهای هنجاری و ناهنجاری اجتماعی و فرهنگی به کار رفته است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال این است که ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج‌البلاغه را از منظر الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. نتایج حاصل از بررسی‌ها نشان داد که ستایش‌شدگان و نکوهش‌شدگان از منظر امام (ع) محدوده گسترده‌ای از افراد، اعم از شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، پدیده‌های مادی و معنوی همچون اهل بیت (ع) و دنیا و آخرت و غیره را شامل می‌گردد. از این‌رو در سطح توصیفی، ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج‌البلاغه با بهره‌گیری از واژگان ارزشی، ساخت‌های نحوی متعادل، استعاره‌ها، تقابل‌های معنایی و ایجاز بلاغی به ترسیم شفاف فضایل و رذائل می‌پردازد. در سطح تفسیری، این گفتمان در پیوند با شرایط تاریخی و اجتماعی عصر امام علی (ع) تولید شده و از طریق هدایت مخاطب، به هنجارسازی ارزش‌ها و افشای انحرافات دینی و رفتاری می‌انجامد. در سطح تبیینی نیز، مدح و ذم‌های نهج‌البلاغه به عنوان ابزارهایی گفتمان‌ساز، در نقد روابط قدرت، مقابله با ایدئولوژی‌های مسلط و بازسازی نظم اجتماعی مبتنی بر عدالت و تقوا و آگاهی جمعی ایفای نقش می‌کند.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، تحلیل گفتمان فرکلاف، ستایش‌شدگان، نکوهش‌شدگان

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

نهج البلاغه، فراتر از یک اثر صرفاً ادبی یا خطابی، به عنوان متنی گفتمانی و ایدئولوژیک، نظام فکری امام علی (ع) را به وضوح تبلور می‌بخشد. این اثر، حاوی مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هاست که به مثابه یک صحنه برای بازنمایی ارزش‌ها، تقابل‌های اجتماعی، اخلاقی و آموزه‌های الهی عمل می‌کند. در این بستر، زبان نهج البلاغه به ابزاری قدرتمند تبدیل می‌شود که نه تنها مقاومت را تقویت می‌کند، بلکه به هدایت و راهنمایی جامعه نیز می‌پردازد. نهج البلاغه، تنها به بیان فضیلت‌ها و رذیلت‌ها اکتفا نمی‌کند، بلکه این مفاهیم را در بستر اجتماعی و گفتمانی بازتعریف می‌نماید (ن.ک: آقاجانی و همکار، ۱۴۰۲: ۳۰). زبان این اثر به مهندسی اجتماعی از طریق مفاهیم و اندیشه‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کند. محصول این مهندسی، گفتمانی اخلاقی-سیاسی است که در آن ستایش شده، کسی است که با فضیلت، بصیرت، جهاد، تقوا و عدالت عمیقاً گره خورده، در حالیکه نکوهش شده، کسی است که مصداق‌های فساد، دنیاپرستی، نفاق و گمراهی را به نمایش می‌گذارد. بررسی مصادیق ستایش و نکوهش آنگاه که با تکیه بر یک رویکرد روشمند، تحلیل گفتمانی همچون رویکرد فرکلاف انجام پذیرد، بیان گفتمان‌ساز و فرهنگ‌ساز کلام علوی، بیشتر قابل لمس خواهد بود.

از آنجایی که مصادیق ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج البلاغه بسیار فراوان است و بررسی همه آن‌ها با رویکرد مؤلفه‌های سه‌گانه فرکلاف مجال فراخ‌تری می‌طلبد، در این گفتار با رصد تمام نمونه‌های ستایش‌ها و نکوهش‌ها صرفاً به بررسی شاهد‌های شاخص هرکدام بسنده خواهد شد؛ ملاک شاخص بودن نمونه‌های مورد بررسی نیز، مخاطب ستایش یا نکوهش، زمینه یا عامل تاریخی و یا پیام هرکدام از این دو است.

ستایش‌ها و نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه یک رویکرد الهیاتی-جامعه‌شناختی دارند. این رویکرد، مخاطب را در دل یک ساختار قدرت قرار می‌دهد و او را به درک عمیق‌تری از معنای فضیلت و انحراف وا می‌دارد. ابزارهای بیانی چون استعاره، تضاد

معنایی، کنایه، تمثیل و ایجاز در این مسیر نه تنها زینت زبان، بلکه حاملان معنا و کارکردی عمیق تلقی می‌شوند. این تحقیق با هدف شناخت عمیق‌تر شخصیت‌ها و مفاهیم نهج‌البلاغه انجام می‌شود. امام علی (ع) با ترسیم فضایل و رذایل و نقد تطبیقی ستایش‌شدگان و نکوهش‌شدگان، امکان درک بهتر ابعاد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند. بررسی سازوکارهای بلاغی و گفتمانی این متن، نظام ارزش‌گذاری و شیوه‌های تربیتی و نقد اجتماعی امام علی (ع) را روشن می‌سازد. هدف پژوهش، ارائه تحلیلی جامع از ابعاد گفتمانی ستایش، نکوهش و تعامل آن با ارزش‌های اخلاقی و فضای اجتماعی زمان است و پرکردن خلأ مطالعات پیشین در تحلیل برخی موضوعات نهج‌البلاغه را دنبال می‌کند و نتایج آن می‌تواند به بهره‌گیری از آموزه‌های نهج‌البلاغه در اصلاح اجتماعی و ارتقاء اخلاقی جامعه امروز کمک کند.

۲-۱- سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر می‌کوشد به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

- ۱- چگونه می‌توان ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج‌البلاغه را در پرتو رویکرد فرکلاف به قدرت، تحلیل کرد؟
- ۲- تأثیر گفتمان حاکم بر ستایش‌ها و نکوهش‌ها در افراد جامعه با ملاحظه رویکرد تحلیل گفتمانی فرکلاف چگونه است؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

نهج‌البلاغه، به عنوان «أخ القرآن»، یک کتاب ارزشمند اسلامی است که در کنار قرآن کریم، توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه دین را به خود جلب کرده است. مطابق بررسی‌های نگارندگان گفتار حاضر، تاکنون آثار زیر در ارتباط با دو مقوله تحلیل گفتمان متون مختلف نهج‌البلاغه و موضوع مدح و ذم در آن به رشته تحریر درآمده است:

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکوهش در نهج البلاغه . . . _____ عسگر بابازاده اقدام و حسین تک‌تبار فیروزجایی

-کیانی و همکار (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «سبک شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه»، مصادیق نکوهش‌های نهج البلاغه را مورد واکاری سبک شناختی قرار داده است.

-قرایی سلطان آبادی (۱۳۹۷)، در مقاله «بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج البلاغه»، به موضوع گفتمان‌سازی کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه پرداخته و کلام امام (ع) را کلامی گفتمان‌ساز و فرهنگ‌ساز توصیف کرده است.

-مزینانی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «تحلیل گفتمان موضوعی نهج البلاغه در باب معرفت‌شناسی عدالت»، به مباحثی از امام (ع) که در خصوص عدالت، ایراد شده، پرداخته‌اند. -محمودی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد»، مقوله‌های ادبی را که مفهوم گفتمانی نهفته دارند، با تمرکز بر خطبه بیست و هفتم مورد بررسی قرار داده‌اند.

-عارفی (۱۴۰۴)، در مقاله «بازنمایی عدالت و نقد قدرت حکومتی در نامه ۴۵ نهج البلاغه»، بر اساس تحلیل گفتمان فرکلاف، تمرکز بر یک نامه داشته و همه مؤلفه‌های سه‌گانه رویکرد فرکلاف را مبنای تحلیل خود قرار داده است.

-ذکایی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «تحلیل نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف»، مانند نمونه پیشین عمل نموده‌اند.

-کاظم حشمت‌فر (۱۳۷۴)، در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «المدح والذم فی نهج البلاغه»، به احصاء مصادیق مدح و ذم در نهج البلاغه پرداخته و سپس مفاهیم بلاغی و سبکی آن‌ها را غالباً به صورت توصیفی ساده مورد بررسی قرار داده است.

با ملاحظه اهم پیشینه‌های موجود، می‌توان گفت تحقیق حاضر با تمرکز بر هر دو مقوله ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج البلاغه و تحلیل سطح سه‌گانه گفتمان فرکلاف با پیشینه‌های فوق تمایز دارد.

۲- مفاهیم نظری پژوهش

فرکلاف، در کتاب "زبان و قدرت"، الگویی را به منظور بررسی رابطه متن و بافت، بسط داد. وی در این کتاب، تحلیل گفتمان انتقادی را از طریق سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین ممکن دید و معتقد است که همه فرآیندهای تعامل اجتماعی و متن به عنوان بخشی از این تعامل گفتمان است. وی در توضیح این مطلب آورده است که ویژگی‌های صورتی یک متن می‌تواند از منظر گفتمان تحلیل شود که از یک سو به ردیابی فرآیند تولید پردازد و از سویی دیگر به منزله بارقه‌هایی برای فرآیند تفسیری باشد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۴). او در سطح توصیف، به مسائل فرمالیستی و صورتی متن می‌پردازد؛ در سطح تفسیر، به متن و تعامل آن پرداخته و متن را به عنوان محصول فرآیند تولید و منبعی برای فرآیند تفسیری قرارداده و بافت موقعیتی متن را مورد توجه قرار می‌دهد و در سطح تبیین، به رابطه بین تعامل و زمینه اجتماعی با تعیین فرآیند تولید و تفسیر و تأثیرات اجتماعی‌شان با توجه به مقوله‌هایی چون قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد (آقاگلزاده، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

فرکلاف، در سطح توصیف به بررسی ساختارهای متن و گفتمان می‌پردازد؛ ساختارهایی که بیشتر در سطح ظاهری و عام متن قرار دارند. وی معتقد است، تحلیل این مفاهیم در چارچوب دستور زبان و بلاغت، پیش‌نیاز هرگونه درک ژرف‌تر از متن است. به باور او، بدون شناخت این لایه، تحلیل عمیق ممکن نیست. در این سطح، عناصر زبانی همچون ارزش‌های تجربی واژگان، کاربرد استعاره‌ها، ساختارهای نحوی، نوع جمله‌بندی، ارتباطات منطقی و ساختارهای کلان متن، مورد واکاوی قرار می‌گیرند (ذکایی، ۱۳۹۹: ۶۷). در این مرحله، تحلیل متن به صورت جدا از سایر متون و مستقل از زمینه و شرایط اجتماعی انجام می‌شود. در واقع، ویژگی‌های صورتی موجود در متن، به مثابه انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های واژگانی و دستوری موجود در زبان تلقی می‌شوند. این مرحله، نوعی تحلیل انتزاعی از متن به شمار می‌آید. فرکلاف، این تحلیل را در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختارهای متنی دنبال می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۷۱).

فرکلاف، معتقد است که متون بر اساس پیش‌فرض‌هایی تولید و تفسیر می‌شوند؛ پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متن، معنا و ارزش می‌دهند. او تفسیر را ترکیبی از محتوای درونی متن و ذهنیت مفسر می‌داند و تصریح می‌کند که منظورش از ذهنیت مفسر، همان دانش زمینه‌ای است که فرد هنگام تفسیر متن به کار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

به باور او، قلمروهای تفسیری متن، همچون زمینه‌های بینامتنی و زمینه موقعیتی، با آگاهی‌های پیشینی افراد از نظم‌های اجتماعی و کنش‌های تاریخی آنان ارتباط دارد. در این مرحله، تفسیر مشارکین گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنیت بررسی می‌شود و انواع گفتمان و تحولات آن‌ها تحلیل می‌گردد. به عبارت دیگر، این مرحله نشان می‌دهد که فاعل‌های گفتمانی، مستقل از بافت اجتماعی و تاریخی نیستند (همان: ۲۱۵-۲۴۴).

این مرحله، امکان بررسی روند معناسازی نشانه‌های اجتماعی را از لحظه‌ای که این نشانه‌ها در بافت تولید می‌شوند تا زمانی که به متن و معنای جدید بدل می‌گردند، فراهم می‌کند. آنچه امروز با عنوان «بافت» در تحلیل گفتمان شناخته می‌شود، مفهومی نزدیک به شأن نزول، اسباب نزول و مقام متن در فرهنگ اسلامی است که برای درک عمیق‌تر متن به کار می‌رود (فلاح و شفیع‌پور، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۹).

شایان ذکر است که رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی غالباً رابطه‌ای غیرمستقیم است. به همین دلیل، ویژگی‌های صوری متن به تنهایی نمی‌توانند تأثیرات ساختاری متن بر جامعه را نشان دهند. بنابراین همانطور که این فقدان ارتباط مستقیم، تحلیل‌گر را به بررسی دقیق زبان‌شناختی در سطح توصیف، ملزم می‌کند تا افکار پنهان گوینده یا نویسنده را آشکار کند، ضرورت تفسیر نیز، دقیقاً در همین زمینه خود را نشان می‌دهد؛ تفسیر، متن را بر اساس پیش‌فرض‌های عقل سلیم - که به ویژگی‌های متن ارزش می‌بخشند - توضیح می‌دهد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰).

آقاگل‌زاده، به‌طور خلاصه این مرحله را چنین توصیف می‌کند: مرحله تفسیر، تحلیل متن بر اساس یافته‌های سطح توصیف است با در نظر گرفتن بافت موقعیت، مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان، و عوامل بینامتنی (۱۳۸۵: ۱۲۹).

۳- تحلیل گفتمان ستایش شدگان و نکوهش شدگان در نهج البلاغه

در نهج البلاغه، مفهوم ستایش شدگان و نکوهش شدگان به شخصیت‌ها و رفتارهایی اشاره دارد که امام علی (ع) در سخنان، نامه‌ها و خطبه‌های خود، یا آن‌ها را مدح می‌کند یا نقد و نکوهش می‌کند و منظور، لزوماً افراد خاص تاریخی نیستند؛ بلکه می‌تواند نمونه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نیز باشد. با این حال، در میان شخصیت‌های تاریخی و اجتماعی می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

الف) مدح شدگان: حضرت رسول اکرم (ص)، اصحاب رسول الله، اصحاب امام علی (ع)، انبیای الهی، امام حسن و حسین (ع)، محمد بن ابی بکر، اهل کوفه و اهل مصر، قبیله بنی تمیم و قرآن کریم.

ب) نکوهش شدگان: معاویه و سیاست‌های وی، عمرو بن عاص، طلحه و زبیر بن عوام، مروان بن حکم، اهل بصره بعد از جنگ جمل، پیروی از زنان و مشورت با ایشان، مصقلة بن هبیره، منافقان، اشعث بن قیس، خوارج، دنیا و دنیاطلبان، ساحران و کاهنان و صفات منفی انسانی.

۳-۱- تحلیل گفتمان ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج البلاغه در سطح توصیف

فرکلاف، در سطح توصیف، به بررسی ساختارهای متن و گفتمان می‌پردازد؛ ساختارهایی که بیشتر در سطح ظاهری و عام متن قرار دارند. او معتقد است تحلیل این مفاهیم در چارچوب دستور زبان و بلاغت، پیش‌نیاز هرگونه درک ژرف‌تر از متن است. به باور او، بدون شناخت این لایه، تحلیل عمیق، ممکن نیست.

رویکردهای مختلف سطح توصیف در مؤلفه‌های زیر صورت می‌گیرد:

الف) واژگان

در سطح واژگان، ارزش‌های تجربی آن‌ها بررسی می‌شود. از جمله جایگاه واژگان در طرح‌های طبقه‌بندی معنایی و میزان استفاده از عبارت‌بندی‌های دگرسان یا اغراق‌آمیز و همچنین روابط معنایی میان واژگان، مانند هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی با

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکوهش در نهج البلاغه . . . _____ عسگر بابازاده اقدام و حسین تک‌تبار فیروزجایی

توجه به بار ایدئولوژیک آن‌ها تحلیل می‌گردد. سپس ارزش‌های رابطه‌ای واژگان از حیث میزان رسمی یا محاوره‌ای بودن و نیز کاربرد تعابیر حاکی از حسن تعبیر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه ارزش‌های بیانی واژگان و نقش آن‌ها در ترسیم نگرش‌ها و موضع‌گیری‌های گفتمانی تحلیل می‌شود؛ علاوه بر آن استعاره‌های موجود در متن، شناسایی و کارکرد معنایی و ایدئولوژیک آن‌ها بررسی می‌شود.

ب) دستور زبان

در مقوله فوق، ویژگی‌های دستوری متن از نظر ارزش‌های تجربی تحلیل می‌شود، از جمله نوع فرآیندها، کنش‌گران غالب، میزان صراحت یا ابهام کنش‌گری، کاربرد ساخت معلوم یا مجهول و غلبه جملات مثبت و منفی؛ علاوه بر آن، ارزش‌های رابطه‌ای ویژگی‌های دستوری با تمرکز بر نوع وجه‌ها (خبری، پرسشی و دستوری) و نیز نحوه ترسیم روابط قدرت و جهت‌گیری‌های گفتمانی بررسی می‌شود؛ در این بخش، کاربرد ضمائر شخصی، مانند «من و ما» نیز تحلیل می‌شود؛ افزون بر این، ارزش‌های بیانی ساخت‌های دستوری و نقش آن‌ها در القاء موضع نویسنده مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح انسجام، نحوه اتصال جملات ساده، نوع روابط هم‌پایگی یا وابستگی در جملات مرکب، کاربرد پیوندهای منطقی و ابزارهای درون‌متنی و برون‌متنی بررسی می‌شود.

ج) ساختارهای متنی

در ساختارهای متنی، ابتدا قراردادهای تعاملی به کاررفته در متن، شناسایی و تحلیل شده و در نهایت، ساختارهای کلان و سازمان‌دهی کلی متن، بررسی می‌شود تا الگوی گفتمانی حاکم بر متن مشخص گردد (همان: ۱۶۷-۱۷۱).

یکی از مشهورترین توصیف‌های امام علی (ع) در مورد پرهیزکاران در خطبه «همام» نهج البلاغه است. این خطبه، که به وصف ویژگی‌های پرهیزکاران شناخته می‌شود، در بخشی از آن توصیف جامعی از سیمای تقوا، اخلاق و سبک زندگی پرهیزکاران را ارائه می‌دهد:

«فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلَبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَمَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ، غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نُزِلْتُ فِي الرَّحَاءِ وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى التَّوَابِ وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ، قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مُرِيحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ، أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَأَسْرَبَتْهُمْ فَفَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳).

از نوع واژگان بکار رفته در متن، مشخص است که ساختار آن کاملاً مبتنی بر شبکه‌ای نظام‌مند از دلالت‌های ارزشی و هنجاری است. واژگان مربوط به متقین، همگی دارای بار مثبت، انتزاعی و پایدارند و از سطح رفتاری فردی فراتر رفته و به ساخت شخصیت اخلاقی جامع اشاره دارند. برای مثال، واژگانی چون «الْفَضَائِلِ وَ الصَّوَابُ»، به فضیلت، به عنوان معیار حقانیت اشاره دارند، نه به عنوان خصلت فردی (ن.ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۷: ۵۳۵). یا تعبیر «الْعِلْمُ النَّافِعُ»، نشان می‌دهد که دانش در این گفتمان، تنها زمانی ارزشمند است که در پیوند با عمل و هدایت اخلاقی باشد. همچنین، تقابل بین «محزون» و «مأمون»، به مثابه طباق معنایی یکی از ابزارهای بیانی برای تصویرسازی از شخصیت ایمانی است.

تضاد معنایی ایجاز و آهنگ حزن‌انگیز عبارات، همراه با حذف فعل و استفاده از مستندهای وصفی، بیان را بلاغی کرده است؛ چرا که واژگان متضاد، تصویر کاملی از دوگانگی موجود در جامعه و فضای جامعه دارند و آن را برای مخاطب ترسیم می‌کنند. گفتمان‌ها به هیچوجه جنبه مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه ندارند، بلکه از دل تضادها، برخوردها با یکدیگر سر برمی‌آورند و بسط می‌یابند؛ به همین دلیل هر نوع کاربرد واژه‌ها و عبارات، در نوشتار و گفتار می‌تواند، دارای بُعد سیاسی باشد (مک دائل، ۱۳۸۰: ۱۱۲). در گفتمان علوی، متقین نه فقط فردی خائف و زاهد، بلکه عضوی آگاه و مسئول در جامعه است که رفتارش مصونیت آفرین است (عبده، ۱۳۶۴: ۳۶۲) و بنابه تعبیر

ابن‌ابی‌الحدید، اندوه در دل، علامت ترس از خدا و بصیرت به دنیاست و ایمن ماندن مردم از بدی این افراد نشانه‌ای بر سلامت درونی آن‌هاست (۱۴۰۴، ج ۱۱: ۲۲۳).

علاوه بر آن، واژه دنیا با بار معنایی منفی و فریبنده ترسیم می‌شود و از نظر واژگانی در تقابل کامل با مفاهیمی چون « النَّوَابِ، رَاحَةً طَوِيلَةً وَ تِجَارَةً مُرَبِحَةً»، قرار می‌گیرد. این تنظیم واژگانی، شبکه‌ای معنایی می‌سازد که در آن متقین در مرکز گفتمان فضیلت و دنیا در حاشیه بی‌اعتباری قرار می‌گیرد.

غلبه جملات اسمیه در این متن، نشان از ثبات و دوام هویت متقین دارد. در سطح توصیفی این انتخاب نحوی کارکردی معنایی دارد؛ زیرا جمله اسمیه در زبان عربی دلالت بر استمرار و قطعیت دارد؛ صفاتی چون «أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ»، وضعیت‌های پایدار را ابلاغ می‌کند و به اصطلاح جزو ویژگی‌های ذاتی و پایدار شخصیت متقین اعلام می‌گردد. از سویی دیگر، تناوب ساخت‌های نحوی مشابه نظیر «مَنْطِقُهُمْ... وَمَلْبَسُهُمْ... مَسْئِيهِمْ...»، نوعی نظم درونی و هماهنگی ساختاری ایجاد می‌کند که خود بازتابی از انسجام شخصیت اخلاقی متقین است و می‌تواند در تقویت معنا مؤثر باشد؛ این عناصر، آفریننده موسیقی سخن و پدیدآورنده سجع‌های گوناگون، جناس‌ها و فاصله‌ها بوده و رسالت پیام‌رسانی را بر دوش دارند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۱۸).

استعاره‌ها و تشبیه‌های متن، فارغ از جنبه زیباشناختی، حامل نظامی از شناخت دینی و اخلاقی هستند. تشبیه متقین به کسانی که بهشت و دوزخ را دیده‌اند از لحاظ توصیفی، یقین و ایمان به تجربه حسی نزدیک کرده و فاصله میان مفاهیم انتزاعی و عینی را کمتر می‌کند.

متن فوق، علاوه بر تقابل‌هایی در قالب کلمات، در قالب معنایی نیز تقابل‌هایی دارد که در ساختار ارزشی آن اثر فراوان دارند. به عنوان نمونه، تقابل «أَرَادْتَهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا»، نشان دهنده رفتار اثرگذار متقین در برابر جاذبه دنیاست.

همانگونه که می‌دانیم تکرار، چه به شکل لفظی و چه به شکل مفهومی از ویژگی‌های ثابت متون، بویژه متون دینی است و هنگامی که چیزی برای ارسال کننده و یا دریافت

کننده پیام مهم و ارزشمند باشد، بعضی از مفاهیم و افکار یا عبارت‌های آن را تکرار می‌کند (مرتاض، ۱۹۹۱: ۲۱۰).

بنابراین در متن حاضر نیز، با استفاده از قالب‌های متعدد در گفتمان متن اثر گذاشته است؛ تکرار ساخت‌های اسنادی با ضمیر جمع «هم»، نقش مهمی در برجسته‌سازی هویت جمعی متقین ایفا کرده است و آنان را به عنوان یک گروه اجتماعی منسجم با ویژگی‌های مشخص معرفی می‌کند. بیان فهرست کاملی از صفات اخلاقی متقین در نهایت، تصویر انسان کامل را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. این شیوه برجسته‌سازی از منظر توصیفی، حاکی از آن است که گفتمان ستایش در این متن به دنبال اثبات یک الگوی هنجاری پایدار است نه صرف بیان فضیلت‌های پراکنده.

در قالب نکوهش می‌توان خطبه ۶۹ را مثال زد که خطاب به اهل کوفه فرموده است: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكَارَ الْعَمِدَةَ وَالنِّيَابَ الْمُتَدَاعِيَةَ، كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبِ تَهْتَكْتْ مِنْ آخَرَ، كُلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنَسِيرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَأَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الصَّبَةِ فِي جُحْرِهَا وَالضُّبُعِ فِي وَجَارِهَا. الدَّلِيلُ وَاللَّهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ وَمَنْ رُمِيَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ؛ إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرِّايَاتِ؛ وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُضْلِحُكُمْ وَيُقِيمُ أَوْدَكُمْ وَلَكِنِّي لَا أَرَى إِضْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي؛ أَضْرَعُ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَأَتَعَسَّ جُدُودَكُمْ، لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَابْطَالِكُمُ الْحَقِّ» (نهج البلاغه / خطبه ۶۹).

واژگان متن، اغلب در حوزه‌های معنایی ضعف، ترس، ذلت و بی‌مسئولیتی اجتماعی است؛ واژگانی چون «تُدَارِي»، «تَهْتَكْتْ»، «أَنْجَحَرَ»، «الدَّلِيلُ»، «أَغْلَقَ» و «حِيصَتْ» نشان دهنده جهت‌گیری منفی و ارزشی متن است. این واژگان، اهل کوفه را در جایگاه فاعل ناتوان و منفعل قرار می‌دهد و به وضوح در خدمت گفتمان نکوهش قرار دارند (ن.ک: ابن میثم بحرانی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۰۷). بسامد بالای جملات خبری تأکیدی، همراه با سوگند «والله»، نقش مهمی در تقویت بار اقناعی و عاطفی متن دارد و ذکر واژه «كُلَّمَا»، نشان‌دهنده استمرار و تکرار ضعف است و از نظر نحوی، نوعی تأکید بر مزمن بودن مشکل را القا می‌کند.

متن، از حیث تراکم تشبیه نیز بسامد بالایی دارد، تشبیه اجتماع کوفیان به لباس فرسوده در «الْتَّيَابُ الْمُمْتَدَاعِيَّةُ»، تشبیه رفتار کوفیان به حیوانات ترسو، «أَنْجَحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا» و «الضَّبُعِ فِي وَجَارِهَا»، دارای دلالت تحقیرآمیزند و مخاطب را از لحاظ روانی در جایگاه سرزنش قرار می‌دهد (ن.ک: خویی، ۱۴۰۰، ج ۵: ۱۲۲). ضمناً تقابل‌های معنایی حاضر در متن، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای توصیفی بوده است که واژگانی همچون «کثیر، الباحات، الحق، المعرفة» را به ترتیب در برابر واژگان «قلیل، الرايات، الباطل و الابطال»، قرار داده است. از نظر ویتگنشتاین، برای اینکه تصور درستی از زبان به دست آوریم، باید به کاربرد آن در زندگی واقعی توجه کنیم و ببینیم واژه‌ها چگونه به کار می‌روند و مردم با زبان چه افعالی انجام می‌دهند.

برای دانستن معنا، نباید پرسید، واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می‌کند، بلکه باید پرسید، مردم با واژه یا جمله چه افعالی انجام می‌دهند (عدالتی‌نسب، ۱۳۹۵: ۹۳). این تقابل‌ها، شکاف میان ظاهر اجتماعی و کنش واقعی را افشا می‌کند؛ در نتیجه می‌توان گفت واژگان متن در خدمت تولید گفتمانی قرار گرفته‌اند که هدف آن شکستن عادت انفعال، افشای نفاق رفتاری و تحریک وجدان اجتماعی مخاطب است. در این سطح، زبان نهج البلاغه نه توصیف‌گر محض، بلکه کنش‌گر و برهم‌زننده وضعیت موجود است.

۳-۲- تحلیل ستایش‌ها و نکوهش‌ها در سطح تفسیر

فرکلاف، معتقد است که متون بر اساس پیش‌فرض‌هایی تولید و تفسیر می‌شوند؛ پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متن، معنا و ارزش می‌دهند. او تفسیر را ترکیبی از محتوای درونی متن و ذهنیت مفسر می‌داند و تصریح می‌کند که منظور از ذهنیت مفسر، همان دانش زمینه‌ای است که فرد هنگام تفسیر متن به کار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

به باور او، قلمروهای تفسیری متن، همچون زمینه‌های بینامتنی و زمینه موقعیتی، با آگاهی‌های پیشینی افراد از نظم‌های اجتماعی و کنش‌های تاریخی آنان ارتباط دارد. در این مرحله، تفسیر مشارکین گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنیت بررسی می‌شود و انواع

گفتمان و تحولات آن‌ها تحلیل می‌گردد. به عبارت دیگر، این مرحله نشان می‌دهد که فاعل‌های گفتمانی، مستقل از بافت اجتماعی و تاریخی نیستند (همان: ۲۱۵-۲۴۴).

این مرحله، امکان بررسی روند معناسازی نشانه‌های اجتماعی را از لحظه‌ای که این نشانه‌ها در بافت، تولید می‌شوند تا زمانی که به متن و معنای جدید بدل می‌گردند، فراهم می‌کند. آنچه امروز با عنوان «بافت» در تحلیل گفتمان شناخته می‌شود، مفهومی نزدیک به شأن نزول، اسباب نزول و مقام متن در فرهنگ اسلامی است که برای درک عمیق‌تر متن به کار می‌رود (فلاح و شفیع‌پور، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۹).

شایان ذکر است که رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی، غالباً رابطه‌ای غیرمستقیم است. به همین دلیل، ویژگی‌های صوری متن به تنهایی نمی‌توانند تأثیرات ساختاری متن بر جامعه را نشان دهند. بنابراین همانطور که این فقدان ارتباط مستقیم، تحلیل‌گر را به بررسی دقیق زبان‌شناختی در سطح توصیف ملزم می‌کند تا افکار پنهان گوینده یا نویسنده را آشکار کند، ضرورت تفسیر نیز دقیقاً در همین خود را نشان می‌دهد: تفسیر، متن را بر اساس پیش‌فرض‌های عقل سلیم - که به ویژگی‌های متن ارزش می‌بخشند - توضیح می‌دهد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰).

آقاگل‌زاده، به‌طور خلاصه این مرحله را چنین توصیف می‌کند: مرحله تفسیر، تحلیل متن بر اساس یافته‌های سطح توصیف است با در نظر گرفتن بافت موقعیت، مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان، و عوامل بینامتنی (۱۳۸۵: ۱۲۹).

تحلیل‌گر گفتمان انتقادی برای تفسیر متون، باید به مجهولاتی پاسخ دهد که در برداشت مخاطبان از متن نیز تأثیرگذار است. این مقوله‌ها خلاصه نکاتی است که فرکلاف در سطح تفسیر مطرح کرده است و عبارتند از:

۱- درحوزه بافت یا زمینه، مشارکین گفتمان باید پاسخ دهند چه تفسیرهایی از بافت موقعیتی و بینامتنی دارند؟ و در ادامه آن بررسی کنند که ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ روابط میان درگیران چگونه است؟ و نهایتاً نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟

۲- انواع گفتمان موجود در متن چه بوده و این گفتمان‌ها بر اساس چه قواعد، نظام‌ها و اصولی (نظام‌های آوایی، نحوی، انسجام جمله‌ای، واژگان، معنایی یا کاربردشناختی) به کار گرفته شده‌اند؟ (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

همانگونه که قبلاً ذکر شد، نهج البلاغه به عنوان یکی از متون بنیادین تفکر شیعی و اسلامی و نمونه‌ای فاخر از بلاغت عربی، نه تنها میدان مدح و ستایش فضیلت‌هاست، بلکه بستری است برای بازشناسی انحرافات نقد قدرت، افشای نفاق و ترسیم سیمای ضد الگوهای اجتماعی، سیاسی و دینی (صبوری، ۱۳۹۴: ۷۸). ایشان در گفتار والای خود با بیانی کوبنده و استوار، چهره‌هایی را نکوهش می‌کند که تجسم فساد، دنیا طلبی، قدرت پرستی، خیانت، جهل و نفاق و تحریف دین هستند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۹۸).

نکوهش در کلام امام (ع)، ابزاری صرفاً عاطفی یا خطابی نیست، بلکه محصول یک گفتمان معرفتی- سیاسی است که با تکیه بر آن، در صدد تبیین دیگری انحراف یافته در برابر گفتمان عدالت محور علوی است (wheeler, 2006: 124). بدین سان نکوهش‌شدگان همزمان نماد انحراف معرفتی (مانند خوارج)، انحراف سیاسی (مانند معاویه و عمرو عاص) و انحراف اخلاقی (مانند متملقان و اشراف طالبان)، هستند (کیمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۰۱). ایشان با استفاده از ظرفیت‌های بلاغت عربی، همچون تقابل‌های معنایی (حق و باطل / نفاق و ایمان / عدالت و تبعیض)، تمثیل، تشبیه، کنایه و مجاز و... تصویری چندلایه و هنری از شخصیت‌های نکوهیده خلق می‌کند. این تصاویر نه تنها در انتقال پیام دینی، که در هدایت افکار عمومی، تقویت عقلانیت انتقادی و بازسازی گفتمان امامت و عدالت نقش‌آفرین هستند (Nasr, 2002: 86).

در فرازی، ایشان در نکوهش بخیلان فرموده است:

«فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا وَلَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ، فَاعْتَبِرُوا بِتُرُوكِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۱۷)؛

در این متن، امام (ع) در جایگاه مرجع دینی، حاکم سیاسی و مفسر ارزش‌های اخلاقی الهی ظاهر می‌شود. این موقعیت به گفتمان او اقتدار معنوی و اخلاقی می‌بخشد و موجب

می‌شود نکوهش‌ها، نه به عنوان سرزنش فردی، بلکه به عنوان داوری ارزشی مشروع درک شوند؛ استفاده از افعال گذشته «بَدَلْتُمُوها» و «خَاظَرْتُمُ»، نشان می‌دهد که امام (ع) عملکرد واقعی مخاطبان را مبنای قضاوت قرار می‌دهد، نه نیت یا ادعاهای آنان را (خویی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۰۰). مخاطب اصلی این گفتمان، جامعه‌ای است که خود را دیندار و وفادار به امام (ع) می‌داند؛ اما در عمل از هزینه دادن در راه خدا سرباز می‌زند:

«تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَلَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ»، مسیری را برای مخاطب ایجاد می‌کند که دینداری شعاری، در برابر دینداری عملی قرار می‌گیرد.

ضمناً این متن با دانش دینی و قرآنی بینامتنی دارد؛ مفاهیمی نظیر رزق، خلق و بذل مال، یادآور آموزه‌های قرآنی درباره جهاد، انفاق و اخلاص هستند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۱۲۴)؛ یا عبارت «فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»، با آیه ۲ سوره حشر، ارتباط مضمونی و لفظی دارد؛ وجود این پسوند با متن قرآنی باعث می‌شود مخاطب، متن را نه صرفاً سخن امام (ع)، بلکه امتداد گفتمان و سخن خداوند فرض کند و کلام راحت‌تر در جانش بنشیند.

از این رو می‌توان گفت از لحاظ سطح تفسیری، نکوهش‌های موجود در متن، کارکردی اصلاح‌گر و آگاهی‌بخش یافته و امام (ع) با قرار دادن مخاطب در برابر سرنوشت گذشتگان و قطع ارتباط با برادران حقیقی، فرآیند تفسیر را به سمت خودانتقادی جمعی سوق می‌دهد. در این چارچوب، نکوهش، نه برای تحقیر، بلکه برای بیدارسازی وجدان دینی و اجتماعی مخاطب بکار رفته است.

ایشان در فرازی دیگر در وصف و ستایش جایگاه اهل بیت (ع) فرموده است:

«لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ. الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَىٰ مُنْتَقَلِهِ» (نهج البلاغه / خطبه ۲).

این فراز در شرایطی ایراد شده که جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) با بحران مرجعیت دینی و سیاسی و تکثر قرائت‌ها از حق رهبری مواجه بود. در چنین فضایی امام

علی (ع) با تولید گفتمان ستایش اهل بیت (ع)، در واقع به هدایت فرآیند تفسیر تاریخی امت می‌پردازد؛ بنابراین مدح اهل بیت (ع) در این متن، پاسخی گفتمانی به وضعیت منازعه‌آمیز قدرت و تزلزل معیارهای حق و باطل است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۱).

از منظر تفسیری، این گفتمان نه در خلأ، بلکه در واکنش به جابه‌جایی معنایی مفاهیمی چون دین، ولایت و مشروعیت تولید شده و هدف آن بازگرداندن این مفاهیم به چارچوب اصل خود است.

امام علی (ع) در این متن، در جایگاه مرجع نهایی تفسیر دین سخن می‌گوید، نه صرفاً به عنوان یکی از کنش‌گران سیاسی؛ گزاره آغازین «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»، از منظر تفسیری بیان‌گر آن است که گوینده در حال کنترل افق تفسیری مخاطب است، به این معنا که امکان هرگونه مقایسه، تردید یا خوانش نسبی از جایگاه اهل بیت (ع) را از پیش مسدود می‌کند. این نوع گزاره، نقش قانون‌گذار تفسیری دارد و مخاطب را به پذیرش یک چارچوب معنایی قطعی سوق می‌دهد.

مخاطب این گفتمان، جامعه‌ای است که در فهم جایگاه اهل بیت (ع) دچار چندپارگی تفسیری است. ایشان با گزاره‌هایی نظیر «هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ»، فرآیند تفسیری را از سطح فردی به سطح هستی‌شناختی ارتقاء می‌دهد؛ یعنی دین و یقین، بدون اهل بیت (ع) قابل تحقق نیست. در این چارچوب، مخاطب، دیگر اهل بیت (ع) را فقط یک گروه برتر تلقی نمی‌کند؛ بلکه آنان را شرط امکان دین‌داری صحیح محسوب می‌کند.

این متن، بر شبکه‌ای از دانش دینی پیشینی مخاطب تکیه دارد؛ مفاهیمی نظیر «الْوَلَايَةُ، الْوَصِيَّةُ، الْوَرَاثَةُ»، در حافظه جمعی مسلمانان با قرآن و سنت نبوی پیوند خورده‌اند. از منظر تفسیری، این بینامتنیت باعث می‌شود که مخاطب، گفتمان امام علی (ع) را نه شخصی، بلکه امتداد گفتمان و حیانی تفسیر کند. بدین ترتیب معنا در فرآیند مشترک میان متن، سنت دینی و تجربه تاریخی مخاطب ساخته می‌شود.

۳-۳- تحلیل ستایش‌ها و نکوهش‌ها در سطح تبیین

تبیین، به بررسی شالوده‌های اجتماعی، تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن‌ها در جریان کنش‌های گفتمانی می‌پردازد. در این مرحله، پژوهشگر متن را به عنوان جزئی از روند مبارزات اجتماعی در بستر مناسبات قدرت تحلیل می‌کند. هدف اصلی این مرحله، توصیف گفتمان به مثابه بخشی از یک فرآیند اجتماعی گسترده است. در واقع تبیین، به گفتمان جهت می‌بخشد و نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها می‌توانند تأثیری بازتولیدکننده بر ساختارهای اجتماعی داشته باشند؛ تأثیری که در نهایت به حفظ یا تغییر این ساختارها منجر می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵-۲۵۰).

در این مرحله، با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای به‌عنوان ابزاری تفسیری در تولید و تفسیر متون، این دانش بازتولید می‌شود. در حالیکه مرحله تفسیر بر نحوه بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای برای پردازش گفتمان متمرکز است، مرحله تبیین به شالوده اجتماعی، تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان کنش‌های گفتمانی توجه دارد (همان: ۲۴۵).

گرچه عوامل تعیین‌کننده و تأثیرات گفتمان در سطح اجتماعی و نهادی می‌تواند به تحلیل‌های جامعه‌شناختی دقیقی منجر شود و این موضوع برای فرکلاف که گفتمان را نوعی کنش اجتماعی می‌داند عجیب نیست، اما برای تحلیل‌گران گفتمان محدودیت‌های عملی خاصی وجود دارد که مانع از پیشروی گسترده در این مسیر می‌شود. افزون بر این، قاعده مشخصی وجود ندارد که نشان دهد پژوهشگر تا چه میزان باید تحلیل خود را به ابعاد جامعه‌شناختی جامعه و نهادها گسترش دهد. بنابراین، بسته به نوع پژوهش، محقق می‌تواند یا از تحلیل جامعه‌شناختی عمیق با همکاری یک جامعه‌شناس بهره‌مند شود، یا در صورت تمرکز بر مسائل زبانی، تنها به توصیف کلی نهادها و گروه‌بندی‌های اجتماعی و روابط میان آنان به عنوان زمینه‌ای برای گفتمان بسنده کند (همان: ۲۴۹-۲۵۰).

مرحله تبیین، چشم‌اندازی خاص از دانش زمینه‌ای را ترسیم می‌کند که این چشم‌اندازها در واقع ایدئولوژی‌های مختلف محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، پیش‌فرض‌های فرهنگی، مناسبات اجتماعی و هویت‌های اجتماعی - که جزئی از دانش زمینه‌ای هستند - توسط

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکومش در نهج البلاغه . . . _____ عسگر بابازاده اقدام و حسین تک‌تبار فیروزجایی

مناسبات قدرت در جامعه یا نهادها تعیین می‌شوند و از آن‌جا که این دانش بر مبارزات مربوط به حفظ یا تغییر روابط قدرت اثر می‌گذارد، ماهیتی ایدئولوژیک دارد.

در حقیقت، هدف اصلی مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی، بیان نقش مراحل توصیف و تفسیر در تولید و بازتولید قدرت‌های نابرابر و استفاده از نتایج این تحلیل‌ها برای رهایی ستم‌دیدگان است. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی، متعهد به تغییر اجتماعی می‌داند. از این رو تحلیل‌گر، در این رویکرد باید موضعی شفاف و روشن داشته باشد. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی در سطح تبیین، رویکردی رهایی‌بخش دارد و عموماً جانب گروه‌های اجتماعی تحت ستم را می‌گیرد و هدف آن، تحلیل انتقادی برای رهایی افراد تحت استثمار است (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۱).

بدون شک، تنها با بررسی مرحله تفسیر، نمی‌توان به تحلیل دقیق روابط قدرت و ایدئولوژی دست یافت. برای تحقق این هدف، مرحله تبیین، ضروری است. در گذر از تفسیر به تبیین، باید توجه داشت که بهره‌گیری از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به‌عنوان شیوه‌ای تفسیری در تولید و تفسیر متون، به بازتولید همین دانش می‌انجامد. این فرآیند برای مشارکین گفتمان، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناآگاهانه دارد (ناصری، ۲۰۱۵: ۱۰۴).

به طور خلاصه، مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی به سه پرسش اصلی پاسخ می‌دهد:

۱- **عوامل اجتماعی:** چه نوعی از روابط قدرت در سطوح مختلف نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌گیری این گفتمان نقش داشته است؟

۲- **ایدئولوژی:** کدام عناصر از دانش زمینه‌ای مورد استفاده، ماهیتی ایدئولوژیک دارند؟

۳- **تأثیرات:** جایگاه این گفتمان در ارتباط با مبارزات اجتماعی و نهادی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا پنهان؟ آیا این گفتمان نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ و نهایتاً، آیا در خدمت حفظ روابط قدرت موجود عمل می‌کند یا در جهت تغییر و دگرگونی آن گام برمی‌دارد؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰).

اهل کوفه، بخش عمده‌ای از نکوهش‌های امام علی (ع) را در نهج البلاغه به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که این انتقادات به‌عنوان یک مؤلفه بارز در ادبیات سیاسی جوامع شیعه شناخته می‌شود. امام علی (ع) با استفاده از کلمات و عبارات قوی و تأثیرگذار، نارضایتی و ناامیدی خود را از رفتارهای ناپسند و ضعف‌های اخلاقی کوفیان ابراز می‌کند (میرحسینی و حسینی، ۱۴۲: ۱۴۰۲).

این نکوهش‌ها، نه تنها به تبیین بحران‌های اجتماعی و سیاسی آن دوران کمک می‌کند، بلکه به‌عنوان درسی عبرت‌آموز در تاریخ شیعه باقی مانده و نشان‌دهنده اهمیت وفاداری و پایبندی به اصول انسانی و دینی است. در واقع، گزینش کوفیان به‌عنوان موضوع نکوهش در نهج البلاغه، به وضوح بیانگر انتظارات امام علی (ع) از جامعه اسلامی و تلاش وی برای اصلاح و هدایت مردم به سوی حق و عدالت است.

ایشان با خطاب قرار دادن اهل کوفه، آنان را نکوهش کرده و می‌فرماید:

«يَا عَجَبًا عَجَبًا، وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، فَتُبْحًا لَكُمْ وَتَرْحًا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُزَمَى يُعَارَ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَتُعْزُونَ وَلَا تَعُزُونَ وَيُعَصَى اللَّهُ وَتَرْضُونَ. فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَهْلُنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ أَهْلُنَا يُنْسَلِخُ عَنَّا الْبُرْدُ. كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُّونَ، فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ» (نهج البلاغه/ خطبه ۲۷).

این فراز، در بستری تولید شده که امام علی (ع) با بحران جدی در اعمال قدرت مشروع مواجه است. اگرچه ایشان از مشروعیت دینی و اخلاقی برخوردار است، اما فقدان همراهی اجتماعی فعال، قدرت سیاسی را به شدت تضعیف کرده است؛ جمله «اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ»، نشان‌دهنده شکاف میان حقانیت ایدئولوژیک و کارآمدی اجتماعی است. از منظر تبیینی، گفتمان نکوهش در این متن، واکنشی به ناتوانی ساختار اجتماعی کوفه در پشتیبانی از قدرت عادلانه است.

در این متن، امام (ع) دو گفتمان متقابل را صورت بندی می‌کند: گفتمان باطل منسجم در برابر گفتمان حق متفرق؛ که نشان دهنده این است که از نگاه ایشان انسجام ایدئولوژیک بر پایه باطل می‌تواند قدرت اجتماعی تولید کند، در حالیکه پراکندگی پیروان حق، به تضعیف آن می‌انجامد. این تحلیل کاملاً با نگاه فرکلاف بر نقش گفتمان در تولید و تثبیت قدرت اجتماعی همخوان است؛ عباراتی چون «يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَتُعْزُونَ وَلَا تَعُزُونَ»، در سطح تبیینی، بیانگر یک ساختار اجتماعی منفعل و واکنشی است، جامعه‌ای که تنها در موضع دفاع قرار دارد و فاقد کنش پیش‌دستانه است، از منظر امام (ع) فاقد قدرت بازدارنده و در نتیجه محکوم به سلطه‌پذیری است. همانگونه که ابن ابی الحدید در شرح خود بر این خطبه، به بلاغت تحقیر توأم با ایجاز در این عبارت اشاره می‌کند و آن را نمایانگر هنر امام در تقابل هنری و کلامی با مردمی می‌داند که عهدشکن و زود فریب‌اند (۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۱).

بخش مهمی از این فراز به افشای ایدئولوژی توجیه‌گر انفعال اختصاص دارد: «هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ...؛ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرُ...». در سطح تبیینی، نشانگر این است که گفتمان حاکم بر جامعه کوفه، از طریق طبیعی‌سازی بهانه‌ها، فرار از مسئولیت اجتماعی را مشروع جلوه می‌دهد؛ گویا امام (ع) با افشای این سازوکار، ایدئولوژی پنهان ترس و دنیاطلبی را به چالش می‌کشد. عبارت «فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرٌ»، نوعی بازتعریف شجاعت و هویت اجتماعی است که در سطح تبیینی، کارکردی هویتی دارد. امام (ع) در اینجا شجاعت را نه یک ویژگی فردی، بلکه عنصر بنیادین هویت جمعی جامعه مؤمن معرفی می‌کند. این گفتمان تلاش می‌کند، هویت اجتماعی اهل کوفه را از جامعه‌ای ترسو و محافظه‌کار به جامعه‌ای مسئول و مقاوم بازسازی کند. از این رو می‌توان گفت، زبان نکوهش در این متن نه بیان خشم شخصی، بلکه کنش گفتمانی برای تغییر ساختارهای اجتماعی و تولید قدرت اجتماعی مبتنی بر حق و مسئولیت اجتماعی است.

در همین خطبه، استفاده از تعبیر «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ»، قابل بررسی است: این تعبیر بیانگر نوعی هویت اجتماعی و روانی است که اهل کوفه را از صفت رجولیت به عنوان نماد

شجاعت، غیرت و مسئولیت‌پذیری تهی می‌سازد. در ادامه، حضرت آنان را «حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ»، می‌نامد؛ یعنی خرد کودکان و عقل زنان پرده‌نشین، دارند که نوعی تصویرسازی طبقاتی و جنسیتی برای بیان ضعف اراده سیاسی و اجتماعی آنهاست (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸۹) و در ادامه، باز خطاب به آنان می‌فرماید: «قَبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحُّاً... قَاتِلِكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحاً»، که به نوعی بروز انزجار عاطفی و اخلاقی شدید امام از جماعتی است که عدم ثبات و خیانتشان رنجی درونی بر او تحمیل کرده است.

امام (ع)، در نقدها و نکوهش‌های خویش از اهل کوفه از مجموعه‌ای از آرایه‌های بیانی بهره می‌گیرد: کنایه در تعبیر «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ»، منظور این است که آنان از مردانگی تنها نامی دارند، نه حقیقتی. نوع آرایه‌های بکار رفته در توصیفات ایشان از اهل کوفه، بار عاطفی عبارات را بالا برده و مخاطب را به سطحی از شرم اجتماعی و خودانتقادی جمعی سوق می‌دهد و تعارضات و نفاق‌های رایج در جامعه را به تصویر می‌کشد (ن.ک: ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۱-۸۶).

در چارچوب گفتمان انتقادی، کوفه در کلام امام علی (ع) نه تنها یک موقعیت جغرافیایی، بلکه نمادی از جامعه‌ای دچار انفعال، پراکندگی گفتمانی و فقدان تعهد اجتماعی به شمار می‌آید. امام علی (ع)، با استفاده از زبان و بیاناتش، با به تصویر کشیدن کوفه به‌عنوان «دیگری بی‌ثبات»، این شهر را در مقابل گفتمان ولایت‌مداری و وفاداری دینی، قرار می‌دهد. این رویکرد به ما اجازه می‌دهد تا نه تنها از وضعیت اجتماعی و سیاسی کوفیان در آن زمان آگاه شویم، بلکه به چالش‌های عمیق‌تر و نظام ارزش‌های مورد انتظار امام علی (ع) در یک جامعه اسلامی نیز پی ببریم.

امام (ع)، با خلق این تصویر از کوفه و نقدهایی که بر آن می‌نهد، به‌طور مؤثری سعی در آسیب‌شناسی رفتار و تفکرات جامعه خود دارد و از این طریق به فراخوانی افراد به تعهد و وفاداری به اصول اسلامی می‌پردازد. در واقع، این گفتمان انتقادی به ما نشان می‌دهد که چگونه امام علی (ع) با استفاده از مفهوم «دیگری بی‌ثبات»، تلاش می‌کند ناخودآگاه و

ناخواسته‌ای را که در جامعه مستقر شده، به چالش بکشد و زمینه را برای اصلاح و بازگشت به اصول اخلاقی و اجتماعی که با ولایتمداری و عدالت همراه است، فراهم سازد.

امام علی (ع) در فرازی دیگر به ستایش یاران شهید خود پرداخته و می‌فرماید: «أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّيْهُمُ، وَ لَهَ اللَّفَّاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا، بَعْضُ هَلَكَ وَ بَعْضٌ نَجَا لَا يَبْسُزُونَ بِالْأَحْيَاءِ وَلَا يُعَزُّونَ عَنِ الْمَوْتَى، مُزَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ دُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ صَفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ عَلَى وَجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ، أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الدَّاهِبُونَ فَحَقَّ لَنَا أَنْ نُنْظِمًا إِلَيْهِمْ وَ نَعُضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۲۱).

متن فوق، سرشار از مفاهیم ایدئولوژیک، بیان سابقه تاریخی و عملکرد و کنش‌های یاران امام (ع) است. امام (ع) با عبارت «دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ»، ایمان آوردن آنان به اسلام، قرائت قرآن و عمل به فرامین الهی را از سوی یاران شهید خود یادآور می‌شود.

در عبارت «هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّيْهُمُ، وَ لَهَ اللَّفَّاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا»، شوق و شور آنان در جهاد و مراقبت از دین و اعتقادات اسلامی به ذهن خطور می‌کند و در عبارت آهنگین «زَحْفًا زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا، بَعْضُ هَلَكَ وَ بَعْضٌ نَجَا»، با ایجاد ضرب‌آهنگ بیانی، نظم و دقت جنگجویان را در هنگام اعزام به جهاد به تصویر می‌کشد.

عبارت «مُزَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ دُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ صَفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ»، بیان عمل به اعتقادات و اعمال مذهبی و ایدئولوژیک روزه‌داری، دعا، شب زنده‌داری و تحمل رنج‌های ناشی از ارتکاب این اعمال را متذکر می‌شود. به نظر می‌رسد امام (ع) با ذکر این صفات از یاران خویش، خواسته با زبان مستقیم و قاطع مخاطبان حاضر و نسل‌های بعدی را به پایبندی به دین و اخلاق فراخواند؛ لذا در فراز فوق با مرور فداکاری یاران خویش، ایدئولوژی اسلامی و ارزش مقاومت را تداعی می‌کند. ترکیب روایت

تاریخی و تحسین بکار رفته در این گفتمان، مخاطب را به مشاهده فداکاری و مرگ مؤمنان فراخوانده و آنان را به تلاش و پایبندی به دین، فرا می‌خواند. در لایه دیگر گفتمانی این فراز، گویی امام (ع) قصد آن داشته مسلمانان را نمونه‌ای از وفاداری دینی، قدرت و همبستگی نشان دهد؛ عبارت «إِخْوَانِي الدَّاهِيُونَ»، هویت مذهبی و برادری میان مسلمانان را برجسته کرده و جایگزین پیوندهای قبیله‌ای و سنتی مسلمانان می‌کند. دو مؤلفه محوری فداکاری و مقاومت نیز به عنوان معیار اصلی ارزیابی افراد محسوب شده و چارچوب ایدئولوژی جامعه اسلامی را ترسیم می‌کند.

۳-۴- مقایسه تحلیلی ابزارهای گفتمانی در ستایش و نکوهش‌های نهج‌البلاغه

امام علی (ع)، زبان را نه صرفاً به‌عنوان ابزاری برای اطلاع‌رسانی، بلکه به‌عنوان یک کنش فعال در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و معنوی در نظر می‌گیرد؛ در این رویکرد، زبان، حامل معانی گفتمانی است که نه تنها به ایجاد و تثبیت قدرت مشروع به‌عنوان یک ابزار مؤثر کمک می‌کند، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای مقاومت در برابر قدرت‌های فاسد و نابرابر عمل می‌کند. با توجه به رویکرد فرکلاف در گفتمان، زبان در نهج‌البلاغه به‌عنوان سازنده روابط قدرت در نظر گرفته می‌شود و به خوبی نشان می‌دهد که چگونه سخنان امام علی (ع) می‌تواند تغییرات اجتماعی و سیاسی را رقم زند.

بدین ترتیب، ایشان با استفاده از زبان، نه تنها به بررسی و نقد قدرت‌های حاکم پرداخته، بلکه یک فضای گفتمانی را ایجاد کرده‌اند که افراد و جوامع را به چالش کشیده و بر بینش‌ها و رفتارهای آن‌ها تأثیرگذار می‌شود. این نگرش به زبان، یادآور این است که کلام، فراتر از یک وسیله، ارتباط برقرارکننده است و می‌تواند نقش کلیدی در شکل‌دهی به هویت‌های اجتماعی و تحقق ارزش‌های انسانی ایفا کند. یعنی امام (ع) از زبان بهره می‌گیرد تا گفتمان سلطه همچون گفتمان اموی، اشرافیت قریش یا سکوت مردم کوفه را به چالش بکشد و گفتمان عدالت، تقوا و عقلا نیت را بنهاند (فرکلاف، ۱۹۸۰: ۱۲۰).

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکوهش در نهج البلاغه ... _____ عسگر بابازاده اقدم و حسین تک‌تبار فیروزجایی

برای مثال، تعبیر «لا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لِعَقِّ الْحَرَامِ...» (نهج البلاغه / خطبه ۱۵۱)، نه فقط یک سرزنش اخلاقی، بلکه کنشی گفتمانی برای افشای فساد ساختاری نخبگان جامعه است (ابن میثم، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۸۳).

امام علی (ع) در نهج البلاغه با نگاهی عمیق به زبان، به مثابه ابزار شکل‌دهی به قدرت، اخلاق و گفتار اجتماعی می‌نگرد. او با زبان، شخصیت می‌سازد (ستایش شدگان مانند: مالک اشتر، اهل بیت، زاهدان و...) و در جایی شخصیت را فرو می‌کوبد.

امام در ستایش‌ها فرد را در چارچوب گفتمان معنوی و سیاسی اسلام قرار می‌دهد.

به طور مثال در توصیفی از مالک اشتر، به او ساخت هویتی داده و فرموده است:

«فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَيْمِمْ وَأَسُدُّ بِهِ لِهَيْبَةِ التُّغْرِ الْمَخُوفِ. فَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُعْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ، وَاحْفَظْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ» (نهج البلاغه / نامه ۴۶)

در این عبارت، همچنین مالک به عنوان نماد استقامت و ایمان معرفی می‌شود. گفتمان غالب، گفتمان وفاداری، عدالت محوری و اخلاص دینی است. به طور کلی ستایش شدگان غالباً به گونه‌ای معرفی می‌شوند که قدرت و مشروعیتشان ناشی از همسویی با حق باشد، نه زور یا نژاد یا نسب.

در مقابل، امام در نکوهش‌ها، در بیشتر موارد به نقد گفتمان سلطه، اشرافیت، دنیاطلبی و عوام‌زدگی می‌پردازد. به عنوان مثال، توصیف‌های ایشان در مورد اهل کوفه مصداق بارزی تلقی می‌شوند. اغلب گفتمان امام (ع) در نکوهش‌ها ساختار شکنانه است؛ مثلاً مشروعیت اغلب کوفیان را به چالش می‌کشد و با بهره‌گیری از تمثیل‌های طنزآمیز، آنان را از حوزه عقلانیت خارج می‌داند.

گفتمان تقابل حق و باطل در نکوهش‌های امام (ع) به وضوح قابل لمس است. نکوهش دنیا، معاویه، خوارج و اهل دنیا در چارچوب تقابل‌های معنایی صورت می‌گیرد. مؤلفه‌هایی

در این گفتمان همچون حق و باطل / نور و ظلمت / حقیقت و سراب / بکار رفته تا امام (ع) با بهره‌گیری از زبان، بازتعریف ارزشی از ساخت‌های اجتماعی را ارائه دهد.

جدول تفاوت بنیادین در نگرش گفتمانی میان ستایش‌ها و نکوهش‌ها

عنصر مقایسه	ستایش‌ها	نکوهش‌ها
جهت‌گیری گفتمانی	تأیید، تثبیت، هویت، الگوسازی	نقد، تخریب، افشاگری
مخاطب ضمنی	عموم مردم به مثابه الگوپذیران	مردم یا حاکمان به مثابه هشدار گیران
هدف نهایی	تفاوت سرمایه اجتماعی و معنوی	بر هم زدن ساختار سلطه یا انفعال
قالب خطابی	زبان، آرام، عاطفی، گاه عرفانی	زبان تند، کوبنده و خطابی
نوع واژگان	ایجابی، عارفانه، تمثیلی	سلبی، طنز آمیز، استعاره‌گرنده

۴- نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر در پاسخ به پرسش‌های مطروحه به نتایج زیر دست یافت:

۱- تحلیل بلاغی ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج‌البلاغه نشان داد که زبان امام علی (ع) در این دو حوزه، از سطح توصیف فراتر رفته و به ساختاری نظام‌مند از ابزارهای بیانی تبدیل شده است. امام (ع)، با گزینش دقیق واژگان، ترکیب‌های تصویری و ساخت‌های نحوی، میان ارزش مثبت و منفی تمایز ایجاد می‌کند و از این تمایز برای هدایت ذهنی و رفتاری مخاطبان بهره می‌گیرد.

۲- امام علی (ع)، با استفاده از ابزارهای بلاغی و زیبایی‌شناسانه‌ای چون استعاره، ایجاز، تضاد و تصویرهای شاعرانه، شخصیت‌هایی همچون اهل بیت (ع)، متقین، یاران وفادار و زاهدان خردورز را به‌عنوان الگوهای اخلاقی، سیاسی و معنوی معرفی می‌کند. این ستایش‌ها تنها در وصف افراد نیستند، بلکه به‌عنوان یک تلاش هدفمند برای ایجاد گفتمان فضیلت‌محور و عدالت‌طلبانه طراحی شده‌اند. زبان امام (ع) به‌عنوان یک ابزار

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکوهش در نهج البلاغه . . . _____ عسگر بابازاده اقدام و حسین تک‌تبار فیروزجایی

کنش محور و زبان‌شناختی، نه تنها در ساخت ارزش‌ها و هویت‌های اجتماعی، تأثیرگذار است، بلکه به حرکتی عمیق برای تغییر اجتماعی و ارتقاء سطح آگاهی در جامعه نیز منجر می‌شود. بدین ترتیب، نهج البلاغه به عنوان یک منبع غنی، امکان تفکر انتقادی و بازاندیشی در موضوعات اخلاقی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

۳- در سطح توصیفی، یافته‌ها نشان داد که ستایش‌ها و نکوهش‌های نهج البلاغه از ساختار زبانی کاملاً نظام‌مند برخوردار است. امام علی (ع)، با گزینش هدفمند واژگان ارزشی، غلبه جملات اسمیه، بهره‌گیری گسترده از استعاره‌ها و تشبیهات مفهومی، تقابل‌های معنایی دوگانه و ایجاز بلاغی، گفتمانی می‌آفریند که در آن فضیلت و رذیلت به صورت شفاف و برجسته بازنمایی می‌شوند. در این سطح، زبان نهج البلاغه صرفاً ابزار توصیف واقعیت نیست، بلکه سازوکاری فعال در تولید معنا، تثبیت هویت‌های اخلاقی و القاء نظام ارزشی خاص به مخاطب است.

۴- در سطح تفسیری، تحلیل‌ها آشکار ساخت که ستایش و نکوهش در نهج البلاغه در پیوند مستقیم با شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی عصر امام علی (ع) تولید شده‌اند. این گفتمان‌ها در فضایی شکل گرفته‌اند که جامعه اسلامی با بحران مرجعیت، ضعف بصیرت دینی، دنیاگرایی و سستی اجتماعی مواجه بوده است. در این چارچوب، امام (ع) با هدایت فرآیند تفسیر مخاطب، از ستایش برای هنجارسازی الگوهای مطلوب و از نکوهش برای افشای انحرافات رفتاری و اعتقادی بهره می‌گیرد. بدین‌سان، معنا در نهج البلاغه حاصل تعامل میان متن، دانش زمینه‌ای مخاطب و سنت دینی-تاریخی اسلام است.

۵- در سطح تبیین، نتایج نشان داد که مدح و ذم در نهج البلاغه کارکردی فراتر از بیان اخلاقی دارند و در خدمت نقد و بازسازی ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت قرار می‌گیرند. ستایش متقین، اهل بیت (ع) و یاران وفادار، بخشی از پروژه‌ای هویتی و تمدنی است که هدف آن بازتولید نظم اجتماعی مبتنی بر عدالت، تقوا و عقلانیت دینی است. در مقابل، نکوهش دنیاطلبی، انفعال اجتماعی و نفاق سیاسی، نوعی مقاومت گفتمانی در برابر ایدئولوژی‌های مسلط و مشروعیت‌بخش به سلطه ناعادلانه به‌شمار می‌آید. در این

سطح، زبان امام علی (ع) ابزاری برای آگاهی‌بخشی، بسیج اجتماعی و تغییر مناسبات قدرت است.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آقاجانی، حمید و طاهری، محمد، «بررسی اصل بلاغی و جاهت متکلم در نهج البلاغه». فصلنامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، دوره ۱۱، ش ۴۲، صص ۲۳-۴۶، [10. 22084/NAHJ. 2023. 28380. 2972](#) (۱۴۰۲ق).
- ۲- آقاگل‌زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، (۱۳۸۵ش).
- ۳- -----، تحلیل گفتمان انتقادی (تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی)، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۹۴ش).
- ۴- آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم سادات، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، سال ۳، شماره ۱، ۵۴-۳۹، (۱۳۸۶ش).
- ۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العربیه. (۱۴۰۴ق)
- ۶- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، (۱۴۲۰ق).
- ۷- -----، شرح نهج‌البلاغه، ترجمه محمدی مقدم، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، (۱۳۷۵ش).
- ۸- جعفری، محمدتقی، شرح نهج‌البلاغه، تهران: مؤسسه نشر آثار علامه جعفری، (۱۳۸۸ش).
- ۹- حکیمی، محمدرضا، الحیاء، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۹ش).
- ۱۰- خوبی، حبیب‌اله بن محمد، منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، (۱۴۰۰ق).
- ۱۱- ذکایی، عبدالحسین؛ صیادی‌نژاد، روح‌الله؛ اقبالی، عباس، «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج‌البلاغه براساس الگوی فرکلاف»، نشریه ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۸۳-۶۴، (۱۳۹۹ش).
- ۱۲- شریف رضی، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات دارالعلم، (۱۳۸۵ش).
- ۱۳- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، شاعرآیینه‌ها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه، (۱۳۸۳ش).

تحلیل انتقادی گفتمان ستایش و نکوهش در نهج البلاغه . . . _____ عسگر بابازاده اقدام و حسین تک‌تبار فیروزجایی

- ۱۴- صبوری، ناصر، تحلیل انتقادی گفتمان نهج البلاغه، مشهد: دانشگاه فردوسی، (۱۳۹۴ش).
 - ۱۵- عبده، شیخ محمد، شرح نهج البلاغه، ج ۲، بیروت: دارالمعارف الاسلامیه، (۲۰۰۰م).
 - ۱۶- -----، شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات مصطفوی، (۱۳۶۴ش).
 - ۱۷- عدالتی نسب، علی، «تحلیل گفتمان رمان انقلاب در ادبیات معاصر با تکیه بر تحولات مصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه شهیدچمران اهواز، (۱۳۹۵ش).
 - ۱۸- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، (۱۳۷۹ش).
 - ۱۹- فلاح، ابراهیم و همکاران، «گفتمان‌کاوی انتقادی سوره شمس براساس الگوی فرکلاف»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۷، ش ۱، صص ۴۲-۲۹، (۱۳۹۷ش).
 - ۲۰- محسنی، محمدجواد، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، معرفت فرهنگی / اجتماعی، سال ۳، شماره ۳، تابستان، صص ۸۹-۶۳، (۱۳۹۱ش).
 - ۲۱- مرتاض، عبدالملک، فی تفتیات السرد، الکویت: عالم المعرفه، (۱۹۹۱م).
 - ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، شرح نهج البلاغه، بی‌جا، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، (۱۳۹۷ش).
 - ۲۳- مک دائل، دایان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین علی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان، (۱۳۸۰ش).
 - ۲۴- میرحسینی، یحیی؛ حسینی، اکرم السادات، «نکوهش شامیان در نهج البلاغه؛ تحلیل تاریخی جواز یا منع آن»، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، دوره ۱۱، ش ۴۳، صص ۱۲۹-۱۵۱، <https://doi.org/10.29158/nahj22084.2024>، (۲۰۲۴). ۳۰۴۵. ۲۹۱۵۸. ۲۰۲۴. (۱۴۰۲ق).
 - ۲۵- یارمحمدی، لطف‌الله، درآمدی به گفتمان‌شناسی، چاپ اول، تهران: هرمس، (۱۳۹۱ش).
- 26- fairclough. n. critical Discourse Analysis. longman (1980).
- 27- Foucault. m. the order of discourse in Ryoung. untying the text: Apost .structuralist. Reader. routledge (1981).
- 28- Fairclough,n. language and power. new York: longman inc(1989).
- 29- Nasr. S. H. the heart of islam: Induring values For humanity. New york, harper one (2002).
- 30- wheeler. B. m. Ali: the voice of humanity. Lon oneworld publications(2006).